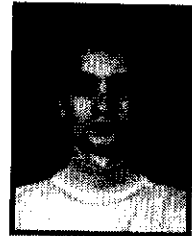




سید محمد خاتمی

# خاتمی

## سیاستمداری اندیشمند یا اندیشمندی سیاسی؟!



♦ مایمار مسلم  
کارشناس جغرافیای انسانی و اقتصادی

**سعدیا گرچه سخندان ومصالح گوئی**  
**به عمل کار برآید به سخندانی نیست**  
-تحقق آرمانها و قوانین مندرج در قانون نامه جمهوری اسلامی ایران، مهمترین وعده ای بود که سید محمد خاتمی در جایگاه کاندیدای احراز مقام ریاست جمهوری در سال ۷۶ بیان داشت. بحث در این باب که ایشان تا چه اندازه بروعه خویش پایدار ماند و تا چه اندازه به قوانین مندرج در کتاب قانون که در بسیاری از قوانین نموداری است از آرمان دولتی زیبا و البته تا به امروز دور از دست، جامه عمل پوشانده ناگفته از عملکردهای ایشان و کابینه شان پرواضح و مبرهن است. دریک ارزیابی کلی از چهار سال نخست و دوم ریاست جمهوری آقای محمدخاتمی به دوچهره از وی بر می خوریم. یکی، به نسبت سیاسی و پویا که البته آنهم از یکسو به تبع وجو پشتوانه هایی آگاه از مسائل پشت پرده به دلیل پشت پرده بودن

خود ایشان در زمانی بیش از این و از سوی دیگر وجود خردمندان سیاسی بود که از تئوریسین ها و نظام پردازان کارآمد سیاست های وی در مواجهه با مسایل مختلف بودند و دیگری چهره ای غیر سیاسی و خموش که روی کلی انتقاد ما معطوف به همین چهره دوم است.

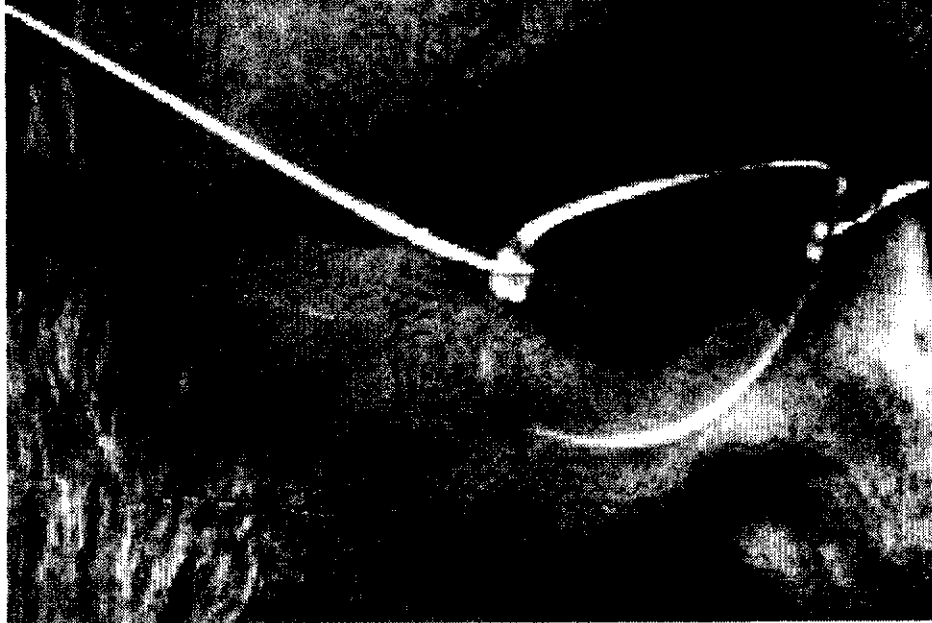
دکتر سعید حجاریان در جریان همایش "خاتمی، کنشگر عصر گذار" طی گفتگویی اعلام کرد علاوه برآنکه خاتمی سکاتدار اصلاحات نیست، بلکه سیاستمدار نیر بشمار نمی رود چه اینکه ایشان صرفاً اندیشمند می باشند و همیشه به سیاستمدارها انتقاد می کنند. وی در ادامه بیان داشت که بی معنا می نماید که رئیس جمهوری سیاست مدارو فعال نباشد و سیاست ورزی و تدبیر منن ننماید. ایشان اذعان داشتند که خاتمی باید احساس کند مسئول پروژه دمکراتیزاسیون

است و با پذیرش این نقش برای خود، پروژه را پیش برد. (۱)

ایشان با مصالحه بی اندازه، بیش از آنکه در سالهای اخیر بعنوان سیاستمداری مبارز شناخته و معرفی گردد. به سیاست مداری نمادین و بی اختیار با اندیشه های راکد، مدارا گرانه و تکراری تبدیل شدو عرصه ای که ایشان در آن گام نهاده عرصه حسارت و استقامت در مبارزه است که البته هر یک بدون دیگری ارزشی نخواهد داشت. فردی که درعالم عمل گفته های خود را زیر سؤال ببرد چگونه می تواند به خواسته های یک خلق جامه عمل ببوشاند. در آن هنگامه پراز دحامی که خلق با امید تحقق خواسته ها و نیازهای خود به وی رای داد تا در کمال ناباوری اش وی را در برابر رقیبانش مفتخر و پیروز گرداند، آیا سکوت وانفعال وی را طلب می کرد که او چنین رفتاری را در پیش گرفت؟

آیا سکوت تلخ سرشار از ناگفته های ۱۴ میلیون ایرانی که در انتخابات ریاست جمهوری دوره دوم واجد شرایط رای دادن بودند و چنین نکردند و تلخ تر آنکه بسیاری از آنها کسانی بودند که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶، زمانی که کمتر ایرانی شناختی چون امروز از ایشان داشته به دفاع و حمایت از وی پرداختند، جای سؤال و تاملی برای ایشان نیست؟ با وجود مشارکت جدی مردم، ایشان بدون هیچ جمع بندی از دوره اول ریاست جمهوری اش و تحلیل موانع بر سر راه، وارد دوره دوم شد. درحالی که ایشان می توانست

سریع القلم ؛  
سیاستمداری که در آلمان  
گریه کند رای نمی آورد زیرا  
مردم می گویند  
سیاستمداری که گریه کند  
آدم ضعیفی است



انجام داده‌ام.

از نمونه های بسیار کم نظیر در عرصه این چنین رفتارهای ارزشمند سیاسی می توانیم به عملکرد گنشر وزیر امور خارجه پیشین آلمان اشاره نماییم. وی یک روز پس از اتحاد دو آلمان شرقی و غربی استعفا داد. این عمل او حیرت و تعجب بسیاری را برانگیخت که چگونه است فرد زیرک و خردمندی چون گنشر در اوج محبوبیت و قدرت استعفا می دهد؟ او بعدها بیان داشت که: "من زمانی که وزیر خارجه آلمان غربی بودم یک هدف بیشتر نداشتم و آن هم اتحاد بین دو آلمان بود. هنگامی هم که این اتحاد صورت پذیرفت و من به

هدف نهایی خود در این عرصه رسیدم، دیگر دلیلی نداشتم که در سمت وزیر امور خارجه آلمان باقی بمانم". این شاخصه و معیار تشخیص انسانهای بزرگ است چه ایشان در اوج قدرت کنار می روند و این نمایانگر اعتدال شخصیت ایشان می باشد. "تیکسون" می گفت: انسانهای بزرگ وارد سیاست می شوند، نه بدین خاطر که از قدرت لذت ببرند بلکه رسالت بزرگی دارند و در صدد تحقق بخشیدن به افکار بزرگی هستند. ما از این تیپ سیاستمداران بسیار کم داریم. (۲/۱)

دکتر سعید حجاریان در این راستا بیان داشتند که خاتمی از نظر اجرایی فرصت سوز ولی فرهنگ ساز است و یادآور آن بیت حافظ اند که فرمود:

ای دل به کوی عشق گذاری نمی کنی

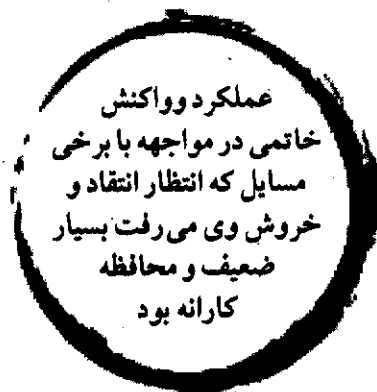
اسباب جمع داری و کاری نمی کنی

ایشان همچنین بیان داشتند که یکی از انتقادهای من به ایشان نپذیرفتن رهبری جنبش بود چه اینکه ایشان نماد جنبش است ولی رهبر جنبش نیست و در واقع جنبش دوم خردادیی سراسر است چه اینکه ایشان می بایست به تشکیل حزب می پرداخت و رهبری این حزب را برعهده می گرفت که چنین نکرد. (۳)

سیاستمداری که خواسته و یا ناخواسته با عملکرد خود محافظ و یا مدافع منافع شخصی و یا گروههای متضاد با آسایش خلق باشد، هرگز نمی تواند، جامعه ای را اصلاح و یا متحول نماید. عملکرد و واکنش آقای خاتمی در مواجهه با برخی مسایل که انتظار انتقاد و خروش ایشان می رفت بسیار ضعیف و محافظه کارانه بود. این موجب گردید که خرد جمعی که ایشان برای آن حداقل در ظاهر اهمیت زیادی قابل بود چنین شکل

دلایل آن کاستی های خود ایشان در برخورد با جریانهای سیاسی - اجتماعی خاصه جنبش دانشجویی "کوی" بود و از استعفا هم حتی کلامی به میان نیاوردند. این در حالیست که در تاریخ سیاسی جهان معاصر نمونه هایی بسیار قاطع و گرانتقدر را در حوزه این قاطعیت و کناره گیری از مسئولیت ها و قدرتهای سیاسی حتی در اوج کارایی و محبوبیت و نه ناکار آمدی و دلزدگی خلق شاهدیم. نلسون ماندلا که ۲۸ سال از زندگی گرانتبار خویش را در زندان سپری نمود پس از رهایی با اذعان به این مطلب که در این ۲۸ سال یک انقلاب روحی در وی بوجود آمده که باعث گردیده خود را بشناسد پس از یک دوره ریاست جمهوری افتخاری علیرغم اصرارها و پیششهادهای فراوان مردمی و سیاسی که به وی گردید نپذیرفت که بار دیگر در این مقام حاضر شود و در پاسخ به طرفداران فراوان خود جمله ای را بیان نمود که احترام بیش از پیش او در سراسر دنیا افزود. او در کمال احترام و قاطعیت در مقام پاسخ تنها به جمله ای بسنده نمود که "باید فرد دیگری بیاید، من رسالت تاریخی خود را

به جای تکرار "شعارهای قبلی" با تحلیل موانع برای حل این معضل حداکثر دو، سه برنامه عقلی را جهت مهندسی شدن روند تحقق اصلاحات و وعده های آن و پیمانهای که با مردم داشت، برای دوره دوم ریاست جمهوری اش اعلام نماید. (۲) خاتمی با رفتار ناخوشایند و واپس گرایانه خود در دفاعی موجز و گیرا از کسانی که برای تحقق اهداف و آرمان های وی و بیان کژی و کاستی های موجود در نظام و عواملش دچار مشکلات بسیاری گردیدند برنیامد و با واکنش های غیرسیاسی بر رای و عملکرد قوه قضاییه و دستگاه اجرایی در تحریم و به زندان افکندن و پیامدهای ناخوشایند دیگر در برخورد با این افراد صحنه گذاشت. آیا مفهوم آزادی بیان، قلم و اندیشه که ایشان فریاد آنرا سر می دهند این است؟ سکوت و تایید عملکرد قوه قضاییه در به زندان افکندن افرادی که به جرم گفتن و به گناه نوشتن و در دفاع از افکاروی هم اکنون یا از امکان حیات و یا ملاقات اعضای خانواده خود محرومند و یا در بستر بیماری درد می کشند و یا بستن بی دلیل نشریات و مطبوعات و به ورطه نیاز افکندن بسیاری از نویسندگان و روزنامه نگاران و خانواده هایشان و یا تحقیر و محروم کردن بسیاری از دانشجویان از حقوق مسلم شان و "یا" های دیگر از خاتمی چهره ای واگرا و تسلیم شده ساخت. ایشان یک بار اذعان داشتند که چنانچه از عهده عمل به وعده ها برنیایند و اصلاحات از مسیر مقصود و مطلوب خود خارج شود استعفا می دهند. اما شایان ذکر است که اصلاحات خیلی پیش تر از اردیبهشت ماه سال ۸۰ از روند خود منحرف گردید و چهره ای ساکن به خود گرفت که یکی از عمده





پذیرد که وی تنها بازیگری از یک نمایشنامه مشخص و مسکنی بر آلام بیشمارشان باشد. چنانچه این طرز تلقی و پنداشت که در نزد خلق شکل پذیرفته به سرعت اصلاح نگردد، آسیب های اجتماعی فراوانی را بدنبال می آورد که از آن جمله در جامعه امروز می توان به بی اعتقادی، بدبینی و روی گردانی خلق از مسایل و پدیده های سیاسی و سیاستمداران هر چند موجه و یا شکل گیری جریانهای چون جریان سوم منجر شود. گذشته از مساله های چندی و چونی جسارت ایشان در برخورد با مسایل سیاسی نکته دیگری نیز لازم به ذکر است و آنهم پرداخت بیش از اندازه ایشان به قضایای فرهنگی به نسبت پدیده های سیاسی می باشد، در تایید این ادعا همین سخن بس که ایشان در سفر خود به اسپانیا با کمال بی توجهی اعلام داشت که خود را میهمانی در عرصه سیاست می داند و آرزو نمود که هر چه سریعتر به جایگاه خود که کتاب و مطالعه و تحقیق است باز گردد. صد افسوس که رئیس جمهوری ایران خود را در عرصه سیاست که در کمترین حد نیازمند غرقه گردیدن می باشد میهمانی بیش نمی داند و البته که از میهمان بیش از این نیز انتظار نمی رود. به منظور تسریع این مطلب شایان به ذکر است که بزرگانی چون خواجه نظام الملک، قائم مقام فراموشی و امیر کبیر هریک در زمان و جایگاه خود، از کارآموده ترین سیاستمداران بشمار می رفتند و جالب آنکه هریک از ایشان در تاریخ علمی، ادبی ایران نیز نام آور می باشند. اما فرهنگ، تاریخ و ادب ایران هرگز رسالت اصلی خویش را قف شده اند فراموش نمایند و یا امروز به گواهی تاریخ شاهدیم نشان به گونه ای مستقیم و یا غیر مستقیم خویش را بر سر اعتقاد سیاسی اند و نهرا سپیدند از بیان واقعیت در این زمینه کم ارزش ترین چیزها نزدشان زندگی و سرنوشت دیگر آدمیان بود. از همین روی امروز از فریادها در خطاب این بزرگان شادروان از لقب سیاستمدار با پسوندهایی چون ادیب، نویسنده و شاعر یاد می شود و نه نویسندگان و اندیشمندان سیاسی، جناب آقای خاتمی نیز که خرد فرای آن به این احوال است شایسته بود اندکی در روشنی که در پیش گرفته تجدید نظر و

تامل نمایند و اصل را بر فرع ترجیح ندهند و در محکی شخصی ببینند که خود چگونه اند؟ سیاستمداری اندیشمند و یا اندیشمندی سیاسی؟ ایشان نمی بایست فراموش می نمودند که در جایگاهی که واقع گردیده اند دیگر ریاست کتابخانه ملی و یا وزارت فرهنگ و یا... نمی باشد. البته موجب خشنودی است که ریاست جمهوری ایران به گفته خود همواره دغدغه فرهنگی داشته اما شایسته بود که علاوه بر این عنایتی بیش از پیش به مسایل و امور اقتصادی و سیاسی که دغدغه میلیونها انسان است می داشتند. اما نه به گفتار که بسیار گفته اند بل به کردار تا یادآور آن سخن تاریخی و جاودان شیخ حافظ شیرازی نگردند که فرموده:

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند  
چون بخلوت می روند آن کار دیگر می کنند  
مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس  
توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند  
یارب این نو دولتاز ابر خر خودشان نشان  
کاین همه ناز از غلام ترک واستر می کنند...  
سروشک دیدگان ایشان در ماجرای انتخابات  
ریاست جمهوری سال ۸۰ و بیان این مطلب که تنها به درخواستهای بیشمار خلق است که خود را موظف به کاندیدا نمودن مجدد در انتخابات نموده است، خلق خاصه بخشی از قشر اندیشمند را بر این اندیشه خوشبینانه واداشت که به بیانی ارجمند " اشک رازی است نشات گرفته از دردی مشترک " (۴)

اما امروز ثابت گردید که هراشک در بردارنده رازی نیست و مصداقی گشت بر شعر: "دروغین بود هم لبخند و هم سوگند" (۵)

در همین راستا دکتر سریع القلم بیان می نماید که برفرض اگر "شرودر" در آلمان برای مبارزات انتخاباتی اش گریه کند مطمئن باشید که مردم آلمان به او رای نمی دهند حتی یک کارگر ساده در آلمان می گوید: "سیاستمداری که گریه کند آدم ضعیفی است" اما در جامعه ما اگر سیاستمداری گریه کند رای او بالا می رود.

اگر بغض کند رای او دو برابر می شود و اگر غش کند، سه برابر می شود که در تاریخ معاصر ایران از این نمونه ها غنی هستیم. سیاستمداری حدود ۵۰ سال پیش عمداً غش می کرده که نفوذ اجتماعی خودش را در میان مردم بالا ببرد. این



فلسفی هم نمی پذیرد که این خود نیز ریشه های تاریخی دارد.

کوتاه سخن آنکه در جهان امروز سعادت و پیروزی از آن ملی است که به صلاحیتهای علمی و تخصصی در کسب مناسب کشور خویش می اندیشند، نه به زیبایی و آراستگی ظاهری و سخن نیک و اشک و لبخند، متقاضیان احراز مناصب که به تعبیر حافظ صلاح کار جایی دیگر است و اینان خراب جایی دیگراند.

### \* پی نوشتها:

- ۱- روزنامه مردمسالاری - شماره ۲۴۴ - با کمی تلخیص از متن گفتگوی سعید حجازیان با دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
- ۲- هفته نامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی
- آبان - شماره ۱۴۱ - با کمی تلخیص از متن سخنان سعید حجازیان.
- ۲/۱- با استفاده از متن مصاحبه دکتر سریع القلم در شماره ۱۰۹ نشریه خانواده سبز
- ۳- روزنامه مردمسالاری - شماره ۲۴۴ - با اندکی تصرف از متن گفتگوی سعید حجازیان با دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
- ۴- هوای تازه - احمد شاملو - از شعر: عشق عمومی
- ۵- زمستان - مهدی اخوان ثالث - از شعر: آواز کرک
- ۶- با بهره گیری از متن مصاحبه دکتر سریع القلم استاد علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی در شماره ۱۰۹ نشریه خانواده سبز
- ۷- منبع پیشین.

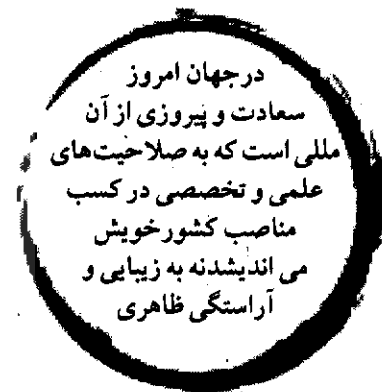
نفر حقوق خوانده اند. ما نمی توانیم یک مهندس در مجلس سنای امریکا پیدا کنیم چون جایگاه وی در مجلس سنا نیست. (۷)

این مساله را از دودیدگاه می توان کالبد شکافی نمود. نخست ساختار جذب افراد در دستگاهها و پست های سیاسی که خودبه دو زیر مجموعه نگرشهای فردگرایانه و دیدگاههای کشور محورانه تقسیم می شود و دوم دیدگاههای روشن و در نوع خود، آگاه و قوی مردمی و نیز آگاهی افراد علاقمند به شرکت از شرایط دشوار پذیرش و نظارت بر صلاحیت چه از نظر سازمانها و نهادهای ذیربط و چه از نظر دیدگاههای مردمی که برای نمونه می توان در این راستا به کشورهای توسعه یافته و صنعتی اشاره نمود که در کشورهای مذکور از دیدگاه کالبد شکافانه نخست ساختار سیاسی هرگز اجازه حضور و فعال گردیدن افراد غیرمصلح را حتی در مراحل اولیه ای چون اجازه نامزد شدن را نمی دهد تا چه رسد به انتخاب گردیدن و حضور آنها. از دیدگاه دوم فرد هم با ملاحظه دستگاه جدی نظارت بر صلاحیت چنانچه برخوردار از تخصص و شایستگی کافی نباشد به خود اجازه شرکت را نمی دهد تا چه رسد به آنجا که بخواهد به رسمیت شناخته نگردد.

گذشته از قشر اندیشمند و آزادی خواه که حسابشان با خاتمی و کابینه اش روشن بود به توده جامعه می رسیم که ایشان نیز امروز در اغلب موارد وی را سخن سرا و افسانه پردازی خوش خیال می خوانند، ایشان بعد از ۶ سال، تازه بر این اندیشه آمد که در باب وضعیت اختیار ایشان از ابعاد کمی و کیفی تجدید نظر شود. در برآیندی انتقادی و نهایی آنچه که در باب حضور خاتمی بعنوان ریاست جمهوری کشور ایران در این هشت سال طی گردیده، می توان در دو اصل کلی بیان نمود که عبارتند از:

- ۱- عدم شایستگی و صلاحیت علمی و تخصصی از منظر آکادمیک در عرصه علوم سیاسی و حقوقی و نیز عدم جسارت و صلابت لازم در این عرصه
- ۲- علاقه به قدرت که به تعبیر دکتر سریع القلم و نیز بسیاری دیگر از محققان و اساتید علوم سیاسی چون دکتر زیبا کلام که این علاقه تنها قوه ای است که در سیاستمداران ما بسیار قوی و البته مشترک است و طرز فکر و مرام فکری و

رفتارها گویی دیگر جزئی مهم از شخصیت سیاسی سیاستمداران ما گردیده است چه سیاستمداران ما ناتوانی خود را با مظلوم نمایی جبران می کنند. حال جامعه ای که برای غش کردن و مظلوم نمایی احترام قایل است سیاستمداران فرصت طلب هم از این روشها نهایت استفاده را می نمایند. (۶) ایشان در شروع رمانتیک دوره دوم ریاست جمهوری خود نوید دوره ای پر بار از صراحت و جسارت را به خلق داد، در حالیکه از دوره پیش نیز بر حسب موقعیتهای و استعدادهای زمانی که برای وی مهیا بود ضعیفتر و آسیب پذیرتر از پیش نشان داد. محمد خاتمی با رفتارهای واپس گرایانه و عملکردهای ضعیف خود در حوزه سیاست داخلی و ملی نشان داد که بیشتر به یک مهره و سوپاپ



اطمینان شباهت دارد تا سیاستمداری خلقی و جسور. در عرصه علم سیاست نوین بسیار بی منطق و حتی مضحک می نماید که کسانی چون خاتمی که دانش آموختگان رشته های چون تاریخ، فلسفه و ادبیات هستند در عرصه های تخصصی و حرفه ای علوم سیاسی چون ریاست جمهوری یک دولت و کشور که دانش آموختگان سطح عالی و نه حتی مقدماتی این رشته را می طلبد واقع می شوند و اصلاً به خود این اجازه را می دهند که خود را نامزد (کاندید) نمایند. اپیدمی ناشایست و غیر علمی و حرفه ای این قضیه را مادر حوزه های سیاسی دیگر کشور خویش نیز چون مجلس شاهدیم چه در آخرین انتخابات مجلس برای نمونه ورزشکار و یا فیلمساز و پزشک به عرصه تصمیم گیری راه یافته و این در حالیست که بعنوان مثال در مجلس سنای ایالات متحده از ۵۳۴ نفر ۵۲۹